

س: کشف الظنون به چه مناسبت اسمش کشف الظنون است عن اسامی کتب و الظنون حالا این که کشف العیون و الاستار و آن ها خوب است ولی کشف الظنون یعنی ج: یعنی اوهام و خیالاتی که راجع به کتب هست از بین برود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که راجع به یک شوخی کردیم مثلی که یواش یواش داریم جزء غیگوها می شویم، یک نکته ای بقی در کتاب مرحوم حسن ابن محبوب عرض کردیم راجع به کتاب حسن ابن محبوب، خب نه آن سه نسخه در این کتاب هم سه نسخه آورده این در این کتابی که حالا چون ایشان بحثی کردند ایشان،

س: کتاب طبریان است

ج: نه این حدیث پژوهی آقای مهریزی است، این همین طور که در آن کتاب هم عرض شد هدف ما نقادی کتاب ها نیست یعنی هدف ما به اصطلاح نامبردن از این که مثلاً چنین مطالبی چاپ شده ایشان یک فصلش را اختصاص دادند، بازسازی مصادر رجالی شیعه به عنوان بازسازی مصادر شیعه مصادر رجالی آن وقت یک تحقیقی کردند که ایشان تا قبل از نجاشی اولاً ایشان کاملاً تا به اصطلاح تا زمانی به اصطلاح نجاشی را همین طوری که ما عرض کردیم ایشان از قرن اول تا زمان نجاشی را متعرض شدند و مجموع کتاب های را که ایشان به اصطلاح خودشان تا زمان مرحوم نجاشی بوده ۱۱۷ تا کتاب نامبردند، ۱۱۷ کتاب ایشان نامبردند، خب یکی از این کتاب ها همین بود که ما سابقاً بررسی کردیم یعقوب ابن شیبیه از اهل سنت که ایشان تسمیه من روی عن امیر المؤمنین من اصحابه، دیگر چون راجع به این صحبت کردیم سه تا هم پنج و شش و هفت راجع به کتاب حسن ابن محبوب صحبت کرده، س: عین همان قبلی است

ج: ها! سه تا مثل آن قبله راجع به کتاب حسن ابن محبوب یکی به عنوان، البته ایشان به عنوان رجال ابن محبوب این رجال ابن محبوب همچنان که در ذریعه خواندیم بعد هم مشیخه یا مشیخه یا اسم دیگر دارد یکی هم معرفه روات الاخبار این سه کتاب را هم از ایشان به اصطلاح ایشان نامبرده، نکته ای که الآن در این جا چون ایشان توضیحاتی دادند بعد از این که این مطالب را ایشان بلی متعرض شدند باز یک بحثی راجع به مصادر برجای مانده به اصطلاح که در اختیار آقایان بوده مصداری که به اصطلاح ایشان از آن ها نامبرده که اسم این ها الآن موجود است این مصادر بر جای مانده را ایشان شماره گذاری کردند طبق این شماره ای که ایشان دادند، عرض کنم که ۱۷ تا کتاب را به عنوان، نه ۱۸ و ۱۹ تا کتاب را به عنوان به اصطلاح از کتاب های به جا مانده، عرض کنم حضور با سعادت تان که راجع به کتاب های به جا مانده من عرض کردم که متعرض می شویم فقط این نکته ای، می خواهیم

س: بلی حدیث پژوهی اسم کتاب آقای بلی

ج: نکته‌ای را که می‌خواستیم عرض بکنیم راجع به این جهت این بود که این مطلبی که ایشان متعرض شدند خب در این نکته که از قرن اول تا زمان نجاشی چهار صد و پنجا بنابر مشهور ما هم با ایشان ایشان این نکته‌ای را به عنوان یک مبحث تاریخی بررسی کردند یعنی ایشان بررسی کردند که چه کتاب‌های از آن زمان موجود بوده و چه کتاب‌های به اصطلاح به ما رسیده فعلاً در اختیار ما هست یا کسان دیگر از آن‌ها نامبردند نکته‌ای را که ما عرض کردیم فرقی با نکته ایشان در این جاست چن ایشان این دو نکته‌ای را که من عرض کردم نیاوردند باز من تکرار می‌کنم نکته‌ای را که ما عرض کردیم این بود چون شیخ طوسی در کتاب عده فرمودند که یکی از ادله بر حجیت خبر این است که علمای شیعه کتبی را در رجال و در جرح و تعدیل نوشتند، تضعیف کردند توثیق کردند لذا این معلوم می‌شود که بحث رجالی در نظر شیعه معتبر بوده این نکته این بود یعنی ما آمدیم هدف از بحث خودمان را در این جا که به اصطلاح آشنایی با مصادر رجالی تا قرن پنجم این قرار دادیم آیا بالفعل واقعاً حالا غیر از این مواردی که اسم برده شده آیا واقعاً کتاب‌های رجالی در اختیار شیعه بوده و کتاب‌های بوده که درش توثیق و تضعیف و این قسمت‌ها بوده که مرحوم شیخ می‌فرماید و استفاده می‌کند کما این که مرحوم شیخ می‌خواستند برخورد اصحاب ما حتی با کتب اهل سنت، یعنی ایشان که کتب اهل سنت که نه، کتب مخالفین شیعه براساس وثاقت بوده نکته رجالی بوده این‌ها را ما توضیح دادیم که این مطلب ایشان متأسفانه درست نیست و به این مناسبت متعرض این بحث، اصلاً هدف ما از بحث این بود یعنی هدف ما از بحث این بود که آیا واقعاً همین طور که ایشان ادعا می‌کنند آیا این طور هست یا نه؟

و نکته دیگرش یعنی این هم شبیه آن که مرحوم آقای خویی می‌خواستند بگویند که صد و اندی مثل ایشان که صد و هفده تا کتاب اسم برده یا پانصد کتاب قبل از نجاشی در علم رجال ما موجود داشتیم و اگر نجاشی مطلبی را نقل کرده این شهادت عن حس است از آن‌ها گرفته از آن‌های که معاصر آن‌ها بوده که ما روی این نکته یعنی هدف ما بحث ما این نکته بود فقط این نبود که آیا چندتا کتاب الآن موجود است چندتا کتاب اسمش به ما رسیده می‌خواستیم این نکته را واضح بشود که آیا واقعاً چنین مطلبی بین شیعه رواج داشت آیا شیعه چنین مطلبی را اصولاً داشت، کتبی را در رجال نوشته بود برای این که مثلاً به آن‌ها به تضعیف و به توثیق آن‌ها نگاه بکند یا مصادری در اختیار نجاشی بوده که از آن‌ها اخذ کرده باشد بحث ما در حقیقت این بود یعنی آنی بحثی را که ما اساساً در این جا محل شاهد خودمان داشتیم در حقیقت این بحث بود بحث اساسش این بود، البته ایشان نکته نکته تاریخی گرفتند که چه کتاب‌های از آن زمان مانده ما نکته‌ای تاریخی به جای خودش عمده این قسمت دوم یعنی قسمت اساسی ما این بود یکی به خاطر کلام شیخ که این مطلب را تأیید بر حجیت خبر گرفتند آیا واقعاً کتاب‌های رجالی داشتیم آیا واقعاً کتاب‌های بوده که توثیق و تضعیف داشتند و آیا این‌ها صد و خرده‌ای کتاب بودند همین طور که این آقا صد و خرده‌ای، خب الآن چهار کتاب ایشان که روشن شد سه تا کتاب مال ابن محبوب بود، یک کتاب هم مال یعقوب ابن شبیه اهل سنت بود که عرض کردیم این‌ها اصلاً ربطی به این عوالم ما ندارد.

راجع به ابن محبوب راجع به آن دو کتاب یکی معرفه روات الاخبار که فعلاً در کلمات مرحوم ابن شهر آشوب آمده ما انشاء الله تعالی به مناسبت‌های متعددی متعرض این نکته می‌شوم انشاء الله تعالی باذن تبارک و تعالی که مرحوم ابن شهر آشوب در معالم العلماء هم افرادی را نام می‌برد هم کتاب‌های را نام می‌برد که جای دیگر نیامده و ظاهرش هم بعضیا می‌خورد که مثلاً حالت مثلاً خرافه داشته باشد اصلاً واقعیت خارجی اصلاً نبوده حالا مثلاً ایشان سماعاً شنیده، سینه به سینه نقل شده ساده بوده ایشان برداشته آن‌ها را نوشته نکته‌هایش را الآن ما نمی‌دانیم متأسفانه از نوشته موجود معالم العلماء این نکته را البته ایشان از مجموعه کتب ابن شهر آشوب کثرت

اطلاع ایشان کثرت مراجعه ایشان کثرت نقل از مشایخ ارتباط با مشایخ کثرت خود مشایخ انصافاً کاملاً واضح است یعنی انصافاً در کتب متعدد ایشان اما در این کتاب معالم العلماء متأسفانه ما آثاری که مثلاً سر نوشته به ما بدهد که ایشان از کجا این مطلب را آورده و از کجا اخذ کرده نداریم لیکن مطالب عجیبه دارد انحصاری به این مورد نیست یعنی خیال نکنید فقط این مورد ایشان اسم کتاب معرفه روات الاخبار نقل کرده که کس دیگر نقل نکرده خصوصاً که دیدیم مرحوم شیخ طوسی در ترجمه حسن ابن محبوب سعی کرده هر کتابی که به او منسوب است نقل بکند حتی آن چه که ندیم در فهرست آورده و خلاف طریقه شیخ طوسی هم هست چون شیخ طوسی فهرست را براساس اجازات تنظیم کرده ابن ندیم فهرستش بر اساس جود خارجی کتب است اصلاً دو روش است دو روش مختلف است مع ذلک کله می بینیم که مرحوم شیخ طوسی چنین کتابی را از ایشان اسم نبرده حالا گفته شده اشاره کرده مرحوم حاج شیخ آقابزرگ این تفسیر مشیخه باشد، آن هم روشن نیست آن هم متأسفانه قابل قبول نیست روشن نیست علی ای حال کتابی ایشان دیده نقل کرده و این را ما اجمالاً می دانیم البته این هست این انصافاً قابل انکار نیست و ظاهراً مرحوم ابن شهر آشوب مصادری فراوانی بالاخره از قرن ششم است ایشان، مصادر فراوانی در اختیار ایشان بوده دیگر ایشان بدون این که آیا این درست است درست نیست؟ مقابله بکند تأکید همانی که دیدید نقل کرده اما این که ایشان سماعاً باشد و شفاهی خلاف ظاهر است احتمالاً اما آن مصادری که در اختیار ایشان بوده من خود من چند در مورد کتاب ابن شهر آشوب یا اسم یا کتاب را می دیدیم که این هیچ جای دیگر نیامده بعد که به این کتاب ایضاح قاضی نعمان مراجعه شد که تازه چاپ شده دیدیم همان ها دقیقاً در ایضاح آمده یعنی همان اسماء و همان اسماء کتب هم اسماء مؤلف هم اسماء کتب، در کتاب ایضاح قاضی نعمان آمده این قدر دقیق آمده که من اصلاً فکر کردم این نسخه واحده که از کتاب ایضاح است این مال ابن شهر آشوب بوده اصلاً این در اختیار ابن شهر آشوب بوده این قدر دقیق است عجایی در این کتاب موجود است این ها در کتاب ابن شهر آشوب من پیدا کردم،

س: طبق به اصطلاح معالم ابن شهر آشوب

ج: معالم ایشان، آن وقت لذا به ذهن من این طور فعلاً آمده ایشان اگر مطلب عجیب و غریب، مثلاً ایشان از حسن ابن خالد برقی که عموی برقی پسر می شود و برادر محمد ایشان از امام هادی (ع) یک تفسیر صد و بیست جلدی نقل می کند،

س: خیلی عجیبه

ج: بلی حالا غیر این که ما همچون تفسیری نداریم همچو بحثی اصلاً نشده کتاب تفسیر و لذا مرحوم حاج شیخ آقابزرگ هم احتمال دادند عده ای که این تفسیر امام عسکری همان تفسیر حسن ابن خالد برقی است لیکن بین این دو بزرگوار اشتباه شده لیکن این کتاب که ربطی به امام هادی ندارد یعنی این کتاب که واضح است که نوشته خدمت امام عسکری رسیدیم و بعدش هم اسم حسن ابن خالد برقی درش اصلاً نیامده هیچ نکته ای از حسن ابن خالد برقی نداریم تازه همین هم که الان ناقص است تکمیل بشود ۱۲۰ جلد نمی شود اصلاً این صحبت ۱۲۰ جلد، و این حسن ابن و پنج سال و نیم امام عسکری پنج سال و نیم امام هادی بیشتر بلی غرضم امام تقریباً سی و پنج سال از سال دویست و بیست تا سال دویست و پنجا و پنج غرضم این که آنچه که الان ما در این جا به اصطلاح با او برخورد می کنیم مثلاً خود حسن ابن خالد برقی الان در مجموعه کتب ما یک روایت نیم سطری ازش نداریم نه ۱۲۰ جلد تفسیر یک روایتی که نیم سطر باشد مال حسن ابن خالد برقی الان ما نداریم غیر از این نوشته، اما این که مرحوم ابن شهر آشوب مثلاً از فرض کنید از این درویش ها این های که معرکه درست می کنند در خیابان ها شنیده باشد این خیلی بعیده حالا از چه مصدری بوده کجا بوده این نکته ای که ایشان تساهل دارند نمی شود انکار کرد اما این که معتقد باشیم ایشان بدون مصدر مطلبی نوشته قابل

قبول نیست این معرفه روات الاخبار که ایشان نسبت داده احتمالاً در یکی از این کتبی بوده که الآن به دست ما نرسیده لیکن شواهد موجود ما به هیچ وجه تأیید این کتاب را نمی‌کند یعنی مضافاً به این که هیچ نحو، س: عین شیخ آورده خود همین دلیل نیست که کلام شیخ طوسی را خواسته این جا معنی بکن، مشیخه را، معرفه، ج: بلی این معرفه روات الاخبار بین عبارت شیخ طوسی در وسط آمده س: بلی

ج: چون شیخ طوسی دارد کتاب مشیخه کتاب الحدود این دارد کتاب المشیخه معرفه روات الاخبار الحدود یعنی درست آن ترتیب مثل همان، حالا آیا ایشان تفسیر کرده ما نمی‌دانیم الآن اطلاع نداریم اما به هر حال آن نکته اساسی این است که معتقد بشویم مثلاً معرفه روات الاخبار ایشان در اختیار نجاشی یا شیخ بوده و اصحاب ما رو این کتاب مراجعه کردند یا نجاشی این‌ها دیگر حرف‌های خیلی عجیب و غریبی است یعنی هیچ شاهد خارجی غیر از کلام مرحوم یا مثلاً همین تعبیر اصول اربعه مأه چندبار عرض کردم این تعبیر اصول اربعه مأه منحصر است از طریق ابن شهرآشوب است هیچ جای دیگر نیامده و ایشان هم از شیخ مفید نقل نکرده در هیچ یکی از آثار شیخ مفید نیست این مطلب اصلاً قبل از ابن شهرآشوب تعبیر به اصول اربعه مأه ولو به نحو اشاره در کلمات شیخ یا نجاشی یا شیخ در عده اصلاً و ابداً وجود ندارد،

س: اگر در کلام شیخ مفید بود قاعده‌اش این بود بعض دیگر غیر از معالم هم می‌کند،

ج: بلی هیچ احدی نقل نکرده و اگر بنا بود واقعاً مضافاً به این که اصلاً خود این هم دو جور نقل است یکی از این که این چهار صد اصل از زمان امام صادق تا زمان امام عسکری یا از زمان امیرالمؤمنین تا زمان امام عسکری دو جور نقل هم شده یعنی این جور دوم نقل مال ابن شهرآشوب نیست مال افرادی که بعد آمدند فرض کن مثلاً شهیدثانی دیگران این‌ها اسم‌هاشان هست که نقل که کردند دو جور نقل شده از زمان امیرالمؤمنین تا امام عسکری از زمان امام صادق تا زمان امام عسکری تازه همین هم دو جور هم نقل شده این نقلی هم که خودش ضعیف است دو جور از مرحوم لیکن ظاهراً از امام صادق تا امام عسکری باشد مرادشان بعید است از امیرالمؤمنین، به هر حال چون منحصرأً این کتاب در اختیار، در به اصطلاح کتاب معالم العلماء آمده اثبات وجود کتاب مشکل است فضلاً از این که نسخه از آن موجود باشد یا اصحاب بر او اعتماد کرده باشد این راجع به کتاب معرفه روات الاخبار. و اما کتاب مشیخه چون دیروز آن عبارت را خواندیم می‌خواهید باز هم بخوانید این در احمد ابن الحسین ابن عبدالملک احمد ابن حسین عبدالملک ازدی یا عودی، آن جا بین عبارت نجاشی هم آن جا هست نجاشی هم دارد از معجم آقای خوبی بیارید در آن جا متعرض می‌شود،

س: بلی

ج: احمد ابن حسین ابن عبدالملک، عبارت نجاشی متأسفانه در این جا خیلی روشن نیست اصولاً نجاشی چون متعرض ابن محبوب نشده اصولاً کلماتش خالی از ابهام نیست اما شیخ در این جهت کلماتش بهتر است،

س: فهرست شیخ، سومین چاپ اسپرینگر، شماره ۵۰

۲: ۱۹

احمد ابن حسین ابن عبدالملک ابوجعفر الازدی در پرائنتز

ج: عوی

س: عودی هم گذاشتن،

ج: بلی نسخه بدل،

س: کوفی ثقه مرجوح الیه،

ج: این عبارت نجاشی هم هست

س: ثقه

۲۱: ۱۹

ج: بلی خیلی عجیبه نجاشی

س: و ب کتاب المشیخه بعد ان کان مثوراً و جعله علی اسماء الرجال

ج: اسماء شیوخ یا رجال

س: اسماء رجوع

ج: مرحوم نجاشی نوشته اسماء شیوخ نه،

س: قاعده اش شیوخ است بالاخره مشیخه

ج: بلی باید شیوخ باشد،

س: اسماء شیوخ

ج: این عبارت نجاشی دقیق تر است اسماء شیوخ باید باشد

س: و لم يعرف شی ینسب الیه غیره،

ج: این را هم نجاشی دارد همین طور،

س: عبارت نجاشی هم همین است؟

س: یعنی ما يعرف له مصنف غیر انه جمع کتاب فلان و بوبه علی اسماء الشیوخ

ج: بلی البته شیخ طوسی دارد که کان مثوراً یعنی مشیخه حسن ابن محبوب پراکنده بود ایشان جمع کرد بعد دقت بکنید سمعنا هذه

منه زیادی است،

س: سمعنا

ج: چیز دارد آقای فهرستی آقا طباطبایی داری؟

س: بلی دنبال همین بودم ایشان این جوری است عبارتش سمعنا هذه النسخه من احمد ابن عبدون

س: عبدون

ج: بلی،

س: سمعنا هذه النسخه من احمد

ج: بلی این منه دارد منه اش زیادی است واضح است

س: بلی

ج: بلی واضح است زیادی است

س: در نسخه اصلی عن است، اما در هر صورت فرق نمی کند منه نیست من و عن،

ج: بلی زیاد است بلی، ببینید عبارت یعنی مشکل اساسی که آن شب ما بحث مان به این جا رسید که ما نمی دانیم دقیقاً این احمد ابن حسین چه کار کرده با کتاب مشیخه حسن ابن محبوب، یک احتمال این است که منشور بوده یعنی کتاب مشیخه نسخ متعددی در کوفه داشته آن وقت این نسخ متعددی که داشته مختلف بوده مثلاً بعضی هاش اولش عبدالله ابن سنان بود بعضی ها اسم پنجم عبدالله ابن سنان بوده بعضی ها مثلاً چهار تا فقط اسم داشته بعضی ها شش تا اسم داشته بعضی ها ده تا داشته یا مثلاً چهار تا فقط اسم داشته، بعضی ها شش تا اسم داشته بعضی ها ده تا داشته یعنی کاملاً متفرق بوده مثلی همین الآن که مثلاً می گویند دیوان های حافظ بعد از ایشان تا قرن دهم مثلاً چندین بعضی هاش مثلاً چند غزل زیادی دارد یکی دارد، یکی، و ما یک نسخه ای نوشتیم تمام غزل های که تا قرن دهم در نسخ کتاب حافظ آمده جمع کردیم یک احتمالش این است که ایشان به اصطلاح این کتاب را متفرق بوده در بازار متفرق بوده ایشان آمده همه را جمع کرده و همه را هم به ترتیب اسماء شیوخ که مشیخه باشد یا مشیخه باشد یا ضبط صحیحش اصلاً در کتب اهل سنت نه این است نه آن است حالا من چون آن شب هم عرض کردم راجع به این کلمه بحثی داریم خوب شد نگفتم این حتی ضبطش هم اختلاف دارد، کلمه مشیخه اصلاً آن ها مُشیخه نوشتند به ضم میم از عجایب این است که مُشیخه نوشتند که خیلی هم تعجب آور است تاج العروس این را مفصل دارد چندین ضبط برایش دارد مُشیخه و مشیخه را درش نیآورده، بین ما معروف است به مُشیخه، یا مشیخه این دوتا را نیآورده اگر تاج العروس کلمه شاخ نگاه بفرمایید ایشان چندین ضبط از این کلمه آورده بلی و انشاء الله تعالی بنا بر این گذاشتیم که یک سفر دیگر یک بحث دیگری که انشاء الله راجع به آثار ابن محبوب و تأثیری که دارد کارهای فهرستی ابن محبوب آن جا متعرض این نکته بشویم.

فقط من یک نکته ای را عرض بکنم در این کتاب کشف الظنون خوب می دانید اهل سنت اصطلاحات دارند، جامع سعید دارند نمی دانم سنن دارند آن وقت معجم دارند مسند دارند مشیخه هم دارند، یا مُشیخه کیفیت جمع احادیث مسند دارند آن وقت مسند، که ایشان آورده نسبتاً زیاد آورده همین تصادفاً جلد مسند این جاست مسندها را تعجب آور است ببینید مسند را دارد، ببینید مسند دارمی نگاه کنید،

س: مسند دارمی

ج: همان دنبال مسندات دویست و چهار قدیم ترین مسند را به دارمی نسبت داده بعد می گوید این مال دارمی نیست جمع کردند نگاه کنید مسانید،

س: مسند دارمی صفحه ۱۶۸۲

ج: بین دویست و چهار است این قدیم ترین مسند است حالا همان صفحه بالایش مسند الامام کاظم دارد

س: بلی بالای همین صفحه، رواه ابو معین الاصفهانی و روی عنه هذا المسند موسی ابن ابراهیم

ج: این مروزی این را که توضیحاتش هم دادم سابقاً یک روز دیگر عرض کردم، این با سندی ابن شاهک رفیق بوده زندانبان موسی ابن جعفر معلم بچه های سندی ابن شاهک بوده اهل خراسان بوده این به خاطر رفاقت با سندی ابن شاهک اجازه می گیرد برود زندان خدمت امام کاظم برسد آن وقت ایشان نقل می کند این مسند را خب این دارمی نگاه کنید اول من ألف می گوید بخوانید،

س: و ابو محمد

عبدالواحد ابن عبدالرحمن ابن بهرام، بهرام فارسی است،

ج: بلی اصلش

س: الدارمی السمرقندی المتوفی ۲۵۵، خمس و خمسين و مأتین و قد عده ابن الصلاح فی المسانید فوهم فی ذلك لانه مرتب علی الابواب

ج: نه دارمی پس نیست یکی دیگر از دارمی دارد غیر از این،

س: چه است نکته‌اش نکته‌اش را ببینید

ج: ببینیدش بین پرائتز دویست و چهار نوشته، شاید من باز اشتباه،

س: بلی شافعی است

ج: نه شافعی هم نه،

س: آخر نوشته مسند الشافعی المتوفی سنه ۲۰۴

ج: نه می دانم مسند شافعی را جمع آوری کرده یکی دیگر هم هست دویست و چهار از این محدثین است،

س: بسیار خوب حالا نگاه می کنیم،

ج: در مسانید ایشان غالباً دارای

۵: ۲۵

فوات را نوشته

س: بلی،

ج: یکی دیگر دارد دویست و چهار احمد ابن حنبل دویست و چهل و یک،

س: مسند حسن ابن سفیان المتوفی سنه ۲۰۳ حسن ابن سفیان

ج: دیگر

س: دیگر عرض شود که امام اعظم ۱۵۰

ج: مسند امام اعظم مال خودش نیست مسند ابوحنیفه مال خودش نیست

س: مسند ابی داود ۲۰۴

ج: ها! مسند ابی داود،

س: از صفحه ۱۶۷۴

ج: آن وقت نوشته و هو قیل هو اول من کتب فی کتب فی،

س: آری مسند ابی داود، هو سلیمان ابن داود الطیالسی المتوفی سنه اربعه و مأتین قیل هو اول من صنف مصانیف

ج: ها! دقت فرمودید، نکته‌اش را البته ظاهراً اگر مرادش مسانید باشد یعنی خودش نوشته شافعی و ابوحنیفه را جمع کردند، و الا

ابوحنیفه قبلش است آن وقت تعجب این است که ایشان اگر نوشته اول من صنف فی المسانید شما که موسی الکاظم نوشتی باید

ایشان را اول بنویسی،

س: بلی

س: اشکال گرفت خودش گفت این چون جمع است مال ایشان نیست، پس مستند نیست

ج: البته بعد خودش اشکال می کند،

س: بعد اشکال هم گرفت

ج: بعد خودش اشکال می کند اما مسند موسی کاظم که جمع نیست،

س: مسند امام موسی کاظم جمع نیست،

ج: نه موسی ابن ابراهیم مروزی از ایشان نقل می کند

س: استاد نسبت به مروزی می شود دیگر باید جامع ششم می شود

ج: نه نه،

س:

۲۹: ۲۶

منعم اصفهانی

ج: اصفهانی که قرن پنجم است چهار صد و خرده ای، یا سه صد و خرده ای

س: روی عنه هذا المسند موسی ابن ابراهیم

ج: روی عنه دارد موسی ابن ابراهیم مروزی چاپ شده مسند الامام کاظم آقای جلالی چاپ کرده از فرانسه،

س: بلی خب این جمع آورش است دیگر،

ج: نه نه نسخه ازش دیده،

س: مگر یک نسخه جامع دارد یعنی مصنفش یک جامعی است

ج: نه ایشان، ایشان وقتی نقل می کند از امام کاظم به عنوان این که ناقل از امام کاظم است

س: آن ناقل از مسند نیست خودش جامع مسند است

ج: نوشته آن نوشته اما قائل مسند خود امام کاظم است،

س: بلی آن وقت این اشکال است خوب، الآن این جا هم کشف الظنون گرفت دیگر گفت اگر کسی مصنف نباشد،

ج: نه می گوید جمع کرده مثل شافعی مثل ابوحنیفه را بعدها جمع کردند، این نه از امام شنیده از خود امام شنیده، مضافاً به این که

در کتب اهل سنت این صحیفه الرضا را هم به عنوان مسند الامام رضا نقل می کند چه عجب ایشان نام نبرده، دقت کردین آن وقت

بیارین مشیخه این مسند بعد برویم مشیخه، مشیخه هاش کمتر اند مسندش خیلی زیاد است، من بحث مشیخه را الآن مطرح نمی کنم

چون مشیخه ها که ایشان دارد تاریخ ندارد اما اسم هاش به نظرم قرن پنجم ششم است،

س: مشیخه صفحه ۱۶۹۶ بلی مشیخه ابن بخاری، این توضیح دارد مشیخه ابن شاذان، ابن الغاری ابی بکر، ابی الفتح، ابی الظفر، ابی

عبدالله ابی عمر،

ج: این ها تاریخ نگذارشته،

س: شاید هم تاریخ ندارد، بخاری و مشیخه بغدادیه

س: ابن بخاری

ج: ابن بخاری چند

س: ۶۹۰ است

ج: می گویم یعنی مال متأخر است خیلی

س: بغدادی هم ۵۷۶

ج: هفتاد و شش آن وقت اگر این مطلب حالا ایشان می گویم نمی خواستیم وارد بحث مشیخه بشویم اگر این باشد معلوم فضل به شیعه بر می گرده اولین کسی که مشیخه نوشته جعفر ابن بشیر است،

س: تاریخ آنها را هم نگاه کنیم ببینیم

ج: ببین، می خواهی تاریخ آن دقت کردین،

س: بقیه اش ۶۷۴ هرچه تاریخ

س: نوشته ابن شادان مثلاً تاریخش ندارد

ج: نه خیلی هاش ندارد حالا دیگر یکی دوتاش یکی دوتاش هم که دارد متأخر اند خیلی،

س: بلی آنها هم خیلی متأخر اند

س: آنها که دارد قرن هفتم است آنها که ندارد ندارد،

س: ندارد

ج: و عددش هم کمتر است

س: بلی مجموعاً بیست تا نمی شود،

ج: غرض در مشیخه من نگاه کردم لذا این که می گویم امشب وارد بحث نشدم گفتم من نگاه کنم تاریخ و فیات اینها را نگاه بکنم که ببینم آیا

س: بیست و سه تا است کلش

ج: بیست و سه تا، که اینها تاریخشان اگر این مطلب ما درست باشد جعفر ابن بشیر اول من صنف المشیخه، بعد از جعفر ابن بشیر، حسن ابن محبوب معلوم می شود الفضل المتقدمی انصافاً بر می گرده به، فقط من الآن وفات جعفر ابن بشیر در ذهنم نیست، نمی دانم اصلاً حالا ضبط کردند نگاه کنید جعفر ابن بشیر را

س: این ایضاح المکنون دارم نگاه می کنم که فضل ابن شادان را کی زده؟ البته احتمال دارد که فضل ابن شادان باشد اشتباه کرده،

ج: آخر یک فضل ابن شادان رازی داریم از اهل سنت

س: چون الآن در ایضاح المکنون گفته که فرائد الکوفه لفضل ابن شادان الشیعی

ج: این مال ماست آن رازی مال آنهاست این نیشابوری است،

س: در کشف الظنون فضل ابن شادان

ج: ما در فضل مشیخه نداریم ما در شیعه دوتا داریم یکی جعفر ابن بشیر یکی هم ابن محبوب، اسم کتاب مشیخه باشد دوتاست یکی جعفر ابن بشیر که الآن تاریخ وفاتش دقیقاً، اما ابن محبوب دویست و بیست و چهار است و جعفر ابن بشیر به حسب طبقه الآن در ذهنم مقدم بر ابن محبوب است،

س: ۲۰۸ است جعفر ابن بشیر کوفی بجلی ۲۰۸

ج: می‌گویم در ذهنم که مسلم جلو بود اما این که یعنی شانزده سال آن وقت اگر این باشد خیلی لطیفی است یکی از چیزهای است که الشیعه سبقوا غیرهم، یعنی اولین کسانی در مشیخه جمع حدیث را براساس مشیخه کردند این مرحوم به حساب حالا می‌خواهی ضبط اسم را هم در تاج العروس بخوان،

س: می‌خواهم عرض کنم که این احتمال تاریخ کشف الظنون فضل ابن شاذان باشد یک خرده زیاد است چون در ایضاح المکنون همه را فضل ابن شاذان آورده

ج: فضل ابن شاذان متوفای دویست و شصت است باز دویست و هشت خیلی جلو است اما در کتب ما مشیخه، مشیخه ندارد همین نکته‌اش همین است،

ج: نسبت ندادند حالا می‌خواهین تاج العروس را نگاه کنید ضبط کلمه عجیب اصلاً مشیخه و مشیخه ندیدم انواع،

س: مشیخه اصلاً محتوایش چه است؟ از خود همین کتاب سنی‌ها هم

ج: ها! احستم

س: محتوای مشیخه چه است

ج: می‌گویم حالا من چون می‌خواستم اصلاً نمی‌خواستم حتی همین مقدار را هم امشب عرض بکنم فقط به عنوان اشاره مثلاً معجم داریم مسند داریم مشیخه داریم یک اسامی خاصی که،

س: این ظاهراً آن طور که فرمودید این فضل ابن شاذان اهل سنت باید باشد چون در زرکلی عبارتش این جوری است، البزاز مدخلش این است البزاز ۳۳۹ تا ۴۲۵ متوفای ۴۲۵ الحسن ابن احمد ابن ابراهیم الحسن ابن محمد ابن شاذان ابوعلی البزاز محدث بغدادی له کتب منها فلان و فلان و مشیخه مخطوط، این آقا ۴۲۵ هم فوت کرده مشیخه هم داشته احتمال دارد شاذان بوده پس همین آقای سنی بوده،

ج: چهار صد و بیست و پنج،

س: چهار صد و بیست و پنج است خیلی متأخر می‌شود،

ج: از همه الآن بلی آقا

س: دوتا مشیخه هم دارد مشیخه الصغری و یک مشیخه

س: کبری و صغری

س: یعنی نهمی را چیز نکرده،

س: این جا هم نوشته کبری و صغری

س: بلی بلی در عبارت چیز هست

ج: پس معلوم می‌شود نسخه هم دارد هنوز

س: بلی بلی البته شماره نسخه را هم زرکلی داده گفته در ظاهریه است،

ج: نسخه هم دارد معلوم می‌شود دیگر چاپ فقط نشده،

س: احتمال دارد که چاپ شده باشد حالا از آن زمان تا حالا

س: بلی در این کتاب‌های سنی ها که بگردیم ممکن است چاپ هم شده باشد

ج: چاپ هم شده باشد علی ای حال این هم نکته ای بود که غرض کلمه مشیخه بعد در دنیای اسلام جا باز کرد اما نه مثل مسند و معجم آنها بیشتر است هم مسند هم معجم خیلی بیشتر اند،

س: آن ضبط را هم دارد

ج: که؟

س: همان تاج العروس که فرمودید

ج: چرا خواندم من خود دیدم چرا

س: شماره ظاهریه را فقط نسخه اش را نوشته،

س: بلی

س: آن‌های که مجموعه ظاهریه را دارند بگوییم بگردند

ج: هست کسانی که اینجا مجموعه کامل داشته باشد،

س: ظاهریه حالا زیادش منتشر شده در همان فایل‌ها، حالا الان می شود نگاه کرد که در این هست یا نه؟ ایشان می گوید که مشیخه

به فتح میم و کسر‌ها،

ج: مَشِیخه

س: یا مَشِیخه و سکون شین،

ج: مش،

س: بلی و فتح تحتیه،

ج: مَشِیخه

س: و ضمها

ج: مَشِیخه،

س: و مَشِیخه

ج: ضبط‌های عجیب و غریب را نوشته باز خدا رحم کرده ما دوتا بیشتر نخواندیم حالا باز مَشِیخه مَشِیخه،

س: مَشِیخه ندارد فقط بعد می گوید و به فتح میم و کسر المعجمه، مَشِیخه

ج: مَشِیخه

س: آری دیگر مَشِیخه می شود مَشِیخه

س: آخر می گوید کسر معجم

ج: معجم شین دیگر خب

س: کسر شین،

ج: نه مَشِیخه هم پس دارد شاید در آن نسخه ای که

س: بعد می گوید مَشِیخا هم دارد انگار

ج: نه به ضم میم هم دارد مُشیخه هم دارد

س: حالا این جا که نبود به ضم میم

ج: چرا دارد،

س: ضم

ج: میم

س: تحتیه بود آن همین عبارت همین بود خواندم

ج: مُشیخه نه، ضم تحتیه مُشیخه نه، نه به ضم و کسرش بعد به مُشیخه این طوری هم دارد،

س: ادامه‌اش را ببینید نیست

س: در این چاپ نه، بعدش می‌شود مشیوخا،

ج: مشیوخا هم دارد، هست این جا تاج العروس مقابل من است الآن مشکل ندارد حالا چون بحث نمی‌خواهیم حالا خارج بشویم برگردیم به بحث خودمان، آنچه که من احساس می‌کنم احساس خود من این است، یک احتمال هم دارد که کتاب مشیخه حسن ابن محبوب ویرایش‌های مختلف داشته، یعنی مثلاً خود حسن ابن محبوب آنچه که مربوط به عبدالله ابن سنان است مثلاً در یک نسخه‌ای که داده بیرون مثلاً صدتا حدیث از عبدالله ابن سنان است در نسخه بعدی صد و بیست و تا حدیث است اضافه کرده یک احتمال دارد که مثلاً فرض کنید مثلاً این کتاب نسخ متعدد داشته بعضی‌ها پنج‌تا از روات از بعضی‌ها شش‌تا از روایت است و این کاری که الآن احمد ابن الحسین کرده ظاهراً کاری است که به خود کتاب ضربه نزده یعنی کتاب ابن محبوب است حالا عبارتش بخوان عبارت شیخ در فهرست لذا می‌گوید سمعنا هذه النسخه خوب دقت نمی‌گوید سمعنا هذا الكتاب،

س: بلی سمعنا هذه النسخه دارد

س: مشیخه‌ها خیلی هاش چاپ شده، بخاری و فلانی حتی این مشیخه آقای چیز هم الصغیرایش چاپ شده منتهی در این مشیخه‌های که الآن من دارم می‌بینم چاپ شده مشیخه‌ای

ج: ما هم از مشیخه ابن محبوب یک مقدارش چاپ شده دیگر در مستطرفات سرائر

س: آن سنی‌ها که کامل چاپ شده دیگر کاملاً معلوم می‌شود که

ج: چه کار است؟

س:

۴۹: ۳۵

ج: دقت کردین ببین می‌گوید سمعنا هذه النسخه وقتی می‌گوید سمعنا،

س: هذه النسخه من احمد ابن

ج: نمی‌گوید سمعنا هذا الكتاب خوب دقت کردین

س: این نکته مبوب و مرتب،

ج: یعنی معلوم می‌شود که به عنوان یک نسخه مطرح بوده نه این که ایشان اضافاتی کرده جا به جا کرده ایشان یک نسخه‌ای که کتاب متناثر بوده متشور بوده متفرق بوده ایشان جمع کرده و بخوان عبارت را سمعنا هذه النسخه،

س: النسخه من احمد ابن عبدون قال سمعتها من علي ابن محمد ابن زبير عن احمد ابن الحسين ابن عبد الملك

ج: نوشته از که؟

س: نه دیگر احمد ابن الحسن ابن عبد الملك دیگر

ج: خیلی خوب

س: در مشیخه های اهل سنت، یک مشیخه به نام ابن تهمان در مجله مجمع اللغة عربی

ج: به نظرم ابن تهمان باشد

س: این ها خودشان ضبطی که کردند نوشته تهمان

س: مجمع اللغة العربیه را داریم شماره اش چند است؟

س: مجمع اللغة شماره بلی چاپ سال ۱۹۸۳ بعد ایشان این جا صفحه ۵۳ شروع شده ادعا می کند که یعنی در چیز نوشته متوفای

۱۶۸ است بعد این جوری کتاب شروع می شود که اخبرنا الشیخ ابوالمعالی عبدالله ابن عبدالرحمن سند کتاب را آورده تا این جا

رسیده که فلان فلان عن فلان حدثنی ابراهیم ابن تهمان عن عباد ابن اسحاق عن محمد ابن زید عن ابی اسحاق مولی عبدالله ابن

شرح قیل ابن جعشوم عن عمرو ابن العاص قال قال رسول الله (ص) ان اول الناس هلاکاً قریش و ان اول قریش هلاکاً اهل بیت،

ج: بعدش

س: بعد حدیث دوم عن عباد ابن اسحاق عن عمر ابن سعید عن محمد ابن مسلم زهری عن عربیه عن عایشه قالت قال رسول الله (ص)

ان اول الناس هلاکاً قومک و اول الناس هلاکاً اهل بیت، چه نوشته؟

س: مثل عایشه

۷: ۳۸

که می گوید اول الناس نجاتاً بعد

س: سومش، هلاکاً که هلاک شده، عن عباد ابن اسحاق عن هاشم ابن هاشم عن عبدالله ابن وهب عن ام سلمه قالت دخل رسول -

الله (ص) بیتی فقال

ج: خب حالا که این خوانده شد خود این ترجمه این شخص و عباد ابن اسحاق این دو نفر این تمام،

س:

۳۰: ۳۸

س: دویست و هشت تا حدیث است

ج: نه این معلوم می شود ترتیبش این جوری است اول حدیث عباد ابن اسحاق است، چندتا حدیث همان که من عرض کردم ترتیب

حدیث را به لحاظ شیوخ آورده اول عباد ابن اسحاق

س: این حدیث ام سلمه حدیث مال گریه پیامبر بر سیدالشهداء است

ج: بعد دیگر

س: می خواهید متن را بخوانم

ج: نه بخوانید که عباد ابن اسحاق تمام بشود بعد که می آید؟

س: عباد ابن اسحاق چهارمی هم آن است، مال زید آن وقت حدیث مال زید ابن خالد است، پنجمی عباد،

ج: این همان نکته‌ای که من عرض کردم طبق شیوخ البته آن را مشایخش ترتیب می‌بندد،

س: دوتا عباد است بعد ده و یازده سماک ابن حرب است، بعد همین طور دارد که سماک ابن حرب تا می‌رسد به حدیث نوزده نوزده می‌شود موسی ابن عقبه،

ج: موسی ابن عقبه جزء مشاهیرشان است به نظرم در بخاری هم هست اسمش موسی ابن عقبه،

س: بعد از موسی ابن عقبه شماره بیست و شش می‌شود عن مطر،

ج: مَطَر مَطَر

س: مَطَر عن قتاده عن سعید ابن جبیر می‌رود تا این که برسد به ابی زبیر

ج: ابی زبیر عن جابر است

س: عن جابر است

ج: عن جابر ابن عبدالله انصاری،

س: چیز دارد قرب الاسناد دارد دیگر عن جابر انه قال مثلاً چیز دیگر ندارد بعدش

ج: چون این ابوالزبیر ۱۱۰ است خودش متوفای ۱۱۰ است و لذا آن‌ها هم بحث دارند که آیا اصلاً این به نحو سماع بوده کتاب بوده نوشتن، محل بحث اسا اصلاً معروف یکی از بحث‌های رجالی اهل سنت ابوالزبیر محمد ابن مسلم محمد ابن همچو اسمی عن جابر جابر ابن عبدالله انصاری

س: بعدش عجیب است مثلاً چهل و هفتش عبدالله ابن عمر می‌شود حالا به تعلیق بر سند است،

ج: حتماً

س: باید تعلیق باشد و الا که

ج: درک نکرده ایشان

س: باز چهل و هشت دوباره می‌شود عباد ابن اسحاق،

ج: چندتا باز عباد،

س: چهل و نه هم عباد منتهی از پنجا می‌گوید عن الحجاج ابن حجاج این هم احتمالاً

ج: شاید روایتی هنوز این‌ها روایت عباد ابن اسحاق است اصلاً

س: همچنین همه‌اش تعلیق باشد

ج: همه‌اش تعلیق باشد، از عباد ابن اسحاق خود عباد ابن اسحاق را بیارید الآن عباد ابن اسحاق در ذهنم نمی‌آید در مثل تهذیب الکمال اگر در کتب سته باشد، عباد ابن اسحاق را ببینید که است؟ الآن در ذهن من نمی‌آید، خب اگر این باشد که متوفای ۱۶۸ است این بر شیعه مقدم است چون جعفر ابن بشیر دویست و هشت است این قبل از شیعه است، اما به نظرم اسمش در این کتاب نیامده مسند، در کتاب کشف الظنون

س: مسند ابراهیم ابن تهمان

ج: نه نبود اسمش نبود

س: این که در تهذیب الکمال در جلد چهارده صد و سه می گوید عباد ابن اسحاق در مدخل عباد برایش شماره زده محقق بعد می گوید که هو عبدالرحمن ابن اسحاق، عبدالرحمن ابن اسحاق المدنی یأتی، بعد در عبدالرحمن

س: مسند یا مشیخه

ج: در مشیخه بلی

س: بلی آن وقت پس این عباد را ارجاع داد به بعد و عبدالرحمن ابن اسحاق بعد آن جا در؟

ج: عبدالرحمن

س: عبدالرحمن آورده، شماره ۳۷۵۵ حالا در این چاپی که من از کتاب چیز دارم چاپ همان بشار

۱۸: ۴۲

مؤسسه الرساله جلد ۱۶ صفحه ۵۱۹ ایشان گفته که عبدالرحمن ابن اسحاق ابن عبدالله ابن حارث ابن کنانه القرشی الأمری المدنی مولی بنی عامر ابن لؤی،

ج: لؤی

س: لؤی و یقال السقفی، و یقال له عباد ابن اسحاق و هو اخ هشام ابن اسحاق ابن کنانه نزل البصره روی عن ابراهیم ابن عبید ابن رفاعه زهری و ابیه اسحاق ابن عبدالله ابن حارث ابن کنانه و اسحاق ابن عبدالله ابن ابی طلحه و الحسن البصری و زید ابن ابی عتاب و سعد ابن

ج: زیاد است هنوز به ترتیب حروف الفبا برو

س: بلی این همین طور زیاد می شود روی عن فلان

ج: آن وقت رمز هم زده که از چه کتبی؟

س: بلی یک سری را زده اما اولش را با بخ و میم زده

ج: میم که مسلم است بخ هم بخاری ادب، نه ادب است ب یعنی ادب است ادب بخاری، یعنی در صحیح ازش نقل نکرده در ادب نقل کرده،

س: ادب بخاری

ج: ادب بخاری

س: بلی بعد روی عنهم ابان ابن یزید العطار و ابراهیم ابن تهمان آن وقت ابراهیم ابن تهمان را د و سین زده

ج: سین که نسائی د هم ابوداود است، پس آن دوتا نیستند دوتا گفت اول پس بیش از دوتاست اول گفتی بخاری و میم،

س: اول مدخلش همین نوشته بخ میم

ج: نه معلوم می شود ابوداود هم نقل کرده خب،

س: می گویم این خود چاپی که کرده اول مدخلش نوشته بخ میم

ج: نه دیگر خودش اسم نسائی را هم برده،

س: پس اسماعیل ابن علیّه را گفته که بخ دال سین

ج: علیّه اسم مادرش

س: بعد می گوید قال و قال آخر چندتا قصه هم در موردش آورده می گوید قال یحیی ابن سعیدالقطا سئلت عنه بالمدينه فلم أرهم یحمدون و کذاک قال علی ابن المدینی،

ج: مدینی بابا مدینی چه است؟

س: بلی

ج: معروف به، اصلاً وقتی می گوید قال علی مرادشان ایشان است علی ابن المدینی این ها یک اصطلاحی دارند که کسی که در مدینه بوده و مانده باشد مدنی می گویند کسی که اصلش مدینه بوده در آمده مدینی می گویند ایشان مدینی است و از بزرگان است یعنی در رتبه همان مثل بخاری و احمد ابن حنبل و این هاست لیکن در قصه خلق قرآن با احمد ابن حنبل مخالفت کرد احمد قائل به قدم قرآن شد ایشان قائل به خلق است لذا یک مقدار محدثین ها با این خیلی خوب نیستند و الا این خودش ائمه خیلی فوق العاده است در این شأن در شأن حدیث درش بحثی ندارند فقط در این مسأله خلق قرآن چون قائل به خلق قرآن شد دیگر گفتند در محن است اصطلاحاً می گویند فی المحنه، در ایام محنت مرادشان از محنت، محنتی به اصطلاح شلاق های که به احمد ابن حنبل زدند بفرمایید و مسأله خلق قرآن

س: بعد می گوید و قال علی ایضاً

ج: علی ببینید از بس این مشهور است تا گفتند علی یعنی ابن المدینی یعنی علی ابن المدینی و قال علی ایضاً یعنی می خواهم بگویم در بین اهل سنت و لذا گاهی اوقات این های که چاپ می کنند می نویسند یعنی ابن المدینی علی ابن المدینی به خاطر شهرتی که دارد ایشان،

س: سمعت صفیان و سئل عن عبدالرحمن ابن اسحاق قال کان قدراً فنفاه اهل المدینه و جائنا ههنا مقتل الولید و لم نجالسه،

ج: و جائنا ههنا یعنی ظاهراً کوفه دیگر چون صوفی هم مال کوفه است

س: بلی و قالوا انه قد سمع الحديث و قال یزید ابن ذریع،

ج: به نظرم ذریع باشد به نظرم جای دیدم من ضبطش ذریع خب بگویند

س: ما جاء من المدینه احفظ منه و کان کوسجی، و قال ابوبکر ابن زنجبی، سمعت احمد ابن،

ج: خیلی هاش را دیدم ضبط کردند زنجبی، زنج به کسر ز ابن زنجبی، یا زنجویه الآن می گویند ضبط صحیحش زنجویه است خب بفرمایید

س: سمعت احمد ابن حنبل یقول عبدالرحمن ابن اسحاق المدنی رجل صالح او مقبول و قال عبدالله ابن احمد عن ابیه صالح الحديث و ربما قال اسماعیل قال و عبدالرحمن هو واحد کان له اسمان عباد و عبدالرحمن، عباد ابن اسحاق و عبدالرحمن واحد،

ج: علی ای حال اگر این طور باشد معلوم می شود که اولین کسی که این کار را کرده در میان اهل سنت همین ابراهیم ابن تهمان باشد این را خود کلمه ابن تهمان بیار که ببینیم این در این کتاب های ما

س: کتاب های ما که بعید باشد

ج: نه در کتاب های ما نیست در کشف الظنون هم که در مشیخه ابن تهمان نیاورده

س: نیاورده بلی

ج: مگر باز ایضاح المکنون ابراهیم ابن تهمان چون آن به حسب مؤلف است ایضاح المکنون به حسب مؤلف است،

س: بلی

ج: غیر از ذیل کشف الظنون است

س: می گوید که فقط

ج: ابراهیم ابن تهمان چه نوشته

س: فقط در آخر این آقای عبدالرحمن ایشان عبارتش این است استشهد ابن البخاری فی الصحيح، بن البخاری منظورش اصلاً این بوده که استشهد به البخاری اصلاً اشتباه تایپی است، استشهد به البخاری فی الصحيح و روی له فی الادب و روی له الباقون این انتهای عبارت

ج: همین پس میم تنها نیست روی له الباقون پنج تایی نقل کردند

س: این جا این طوری گذاشته ولی احتمالاً اشتباه چیز بوده،

س: علامتی بوده

س: الآن فرمودید که این؟

ج: ابراهیم ابن تهمان که از ایشان نقل کرده، این حالا بهش کتاب نسبت نمی دهد یعنی در کتاب مثل تهذیب الکمال کتاب بهش نسبت نمی دهد ما ایضاح المکنون را دارید که بتوانید در بیاورید از ایضاح المکنون ابراهیم ابن تهمان،

س: بلی که خدمت خودتان است

ج: بلی می دانم

س: ولی الآن من الآن از چیز آوردم ولی الآن ایضاح المکنون را هم می آورم و همچنین زرکلی هم می آورم

س: معروف است مشیخه های سنی ها خیلی هم هست با این ها دیگر تکلیف کتاب مشیخه روشن می شود،

ج: واضح است نه واضح است روشن است کاملاً

س: دیگر اختلاف ماهوی شیعه و سنی

ج: ندارد اسم است دیگر واضح است،

س: بلی

ج: و این کار ایشان هم یعنی کار حسن ابن محبوب کار حدیثی بوده یعنی کار محدث بوده و لذا داود ابن کوره ورداشته این کنار را روی فقه پیاده کرده گفته آقا چه فایده دارد احادیث عبدالله ابن سنان متنوع است یکجا بیاوریم یعنی بیاوریم آن حدیثی که صلات است یکجا حدیثی که صوم است یکجا حدیثی که ذکات است این احادیث را به ابواب فقه و ردایم تقسیم بکنیم پس این کتاب مشیخه هم هیچ ربطی به رجال ندارد بخوانید ابراهیم ابن تهمان،

س: این را در چیز پیدا نکردم در؟

ج: تهذیب

س: ایضاح المکنون ولی در تهذیب هست

ج: تو خواندی الآن چون ابوداود خواند دیگر حتماً در تهذیب است

س: بلی عرض کردم نه شما فرمودید ایضاح المکنون اصلاً در ایضاح المکنون پیدا نکردم ابن تهمان را چون همین کشف الظنون
نیاورده ایشان هم ظاهراً بالتبع نیاورده

س: بلی حالا تهذیبش که اقدم است بلی

س: تهذیب الکمال شماره صد و هشتاد و

ج: نه تهذیب اقدم هست اما مشکلش سر این که اسم کتب را نمی برد اسم مؤلفات را نمی برد، فقط در حد رجالی برخورد می کند
راوی و مروی و این ها و جهات رجالی را بررسی می کند بفرمایید،

س: بلی همین چاپ مؤسسه الرساله شماره ۱۸۶ جلد ۲ صفحه ۱۰۸ عین رمزی گذاشته

ج: عین یعنی جمیل،

س: جمیل

ج: در تمام صحاح ست روایتش هست،

س: ابراهیم ابن تهمان ابن شعبه الخراسانی ابوسعید الهروی

ج: اهل هرات بوده

س: ولد بهرات و سکن نيسابور و قدم بغداد و حدث بها، ثم سکن مکه حتی مات به و روی عنه فلان فلان یک لیست خیلی بلند و
بالای، و روی، روی عن فلان و روی عنه فلان باز دوباره یک لیست بلند و بالای، بلی بعد در مورد احوالش گفته که و قال نوح ابن
عمر مروزی عن سفیان ابن عبدالملک عن ابن مبارک صحیح الحدیث،

ج: خود عبدالله ابن مبارک هم خراسانی است هم شهری خودش است

س: بعد عبدالله ابن حنبل از پدرش و ابوحاتم گفتند ثقہ است و قال عبدالله ابن احمد ای یحیی ابن معین لا بأس به فقال ابوحاتم
صدوق حسن الحدیث، و قال سعید ابن، البته و قال عثمان ابن سعید دارمی، کان ثقہ فی الحدیث لم یزل الاثمه یشتہون حدیثه، و
یرغبون فیہ و یوثقونہ،

ج: بلی حالا آن راجع به کتابش علی ای حال بحث خودمان برگردیم به ذهن می آید حالا ترجمه حسن ابن محبوب را هم بخوانید
که سند شیخ به مشیخه

س: فهرست

ج: فهرست بخوانید، چون نجاشی ندارد طریق اصلاً اسم حسن ابن محبوب را ندارد فعلاً مجبوریم منحصرأ از فهرست شیخ نقل
کنیم،

س: صفحه ۹۶ فهرست شیخ شماره ۲۰۳ الحسن ابن محبوب الصراد و يقال له الضراد، یکنی ابا،

ج: یکی هردو ضراد و صراد یکی است زره ساز بوده پدرش ظاهراً زره ساز بوده محبوب زره ساز بوده، البته احتمالاً جد اعلاش
هم بوده چون نوشته که وهب آن صراد بوده آنی که جداعلاش است،

س: مولی بجلیه کوفی ثقہ روی عن ابی الحسن الرضا(ع) و روی عن ستین رجلاً من اصحاب الصادق(ع) کان جلیل القدر و یعد فی
الارکان الاربعه فی عصره، اجتمعت العصابه علی تصحیح مایصح عنه و الاقرار له بالفقه مات سنه اربعه و عشرين و مأتین، الخمس
و سبعین سنه، له کتب کثیره منها کتاب المشیخه و کتاب الحدود و کتاب الدیات و کتاب الفرائض و کتاب النکاح و کتاب الطلاق و

.....
کتاب النوادر نحو الف ورقه و زاد ابن النديم کتاب التفسير و کتاب العتق رواه محمد ابن عیسی و اخبرنا بجمع کتبه و روایاته عدۀ من اصحابنا عن ابی جعفر،

ج: عدۀ من اصحابنا عرض کردیم مراد شیخ طوسی در فهرست یعنی ابن عبدون هست، ابن غضائری پدر هست شیخ مفید این عدۀ من اصحابنا در کتب مختلف معنای مختلف می‌دهد در عبارت شیخ در فهرست مرادش این است،

س: عن ابی جعفر ابن محمد ابن علی ابن حسین ابن،

ج: ابی جعفر ابن نه، ابی جعفر محمد بن ندارد،

س: بلی بن زیادی است

ج: آن هم بن زیادی است آن را هم به قلم خودتان اصلاح بفرمایید، ابی جعفر صدوق مراد است صدوق پسر

س: بلی محمد ابن علی ابن حسین

ج: محمد ابن علی ابن حسین صدوق پسر

س: بن بابویه عن ابیه عن سعد ابن عبدالله عن الهیثم ابن ابی مسروق و معاویه ابن حکیم و احمد ابن محمد ابن عیسی عنه،

ج: این‌ها دو سه نفر اند که از ایشان نقل می‌کنند عده‌ای از این‌ها به حساب کوفی هستند یعنی سعد کوفه آمده عده‌ای شان هم قم

آمدند مثل احمد اشعری و نسخه معروف در قم در حقیقت نسخه صحیح بیشتر مال همین احمد اشعری است، بعد بفرمایید

س: و اخبرنا ابن ابی جید عن ابن الولید عن الصفار عن احمد ابن محمد و معاویه ابن حکیم عن ابن الولید عن الصفار عن احمد

ابن محمد و معاویه ابن حکیم و الهیثم ابن ابی مسروق کلهم عنه

ج: کلهم عنه،

س: کلهم عنه

ج: عرض کنم که این سند هم مثل همان سند قبلی است همان سه بزرگوار است اما از راه فهرست ابن الولید است سند اولی که

خواندید از راه فهرست شیخ صدوق است این از راه فهرست ابن الولید است،

س: بلی و اخبرنا احمد ابن محمد ابن موسی ابن الصلت

ج: معروف به ابن صلت اهوازی ایشان شاگرد ابن عقده است از این جا رفته به کوفه از احمد ابن محمد ابن سعید ابن عقده

س: عن جعفر ابن عبدالله عنه

ج: جعفر ابن عبدالله المحمدی عنه

س: و اخبرنا بکتاب المشیخه قرائتاً علیه احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد

ج: زبیر القرشی عن احمد ابن الحسین

س: عن الحسن ابن عبدالملک

ج: نه احمد ابن الحسین ابن عبدالملک غلط باز چاپ شده

س: اخبرنا بکتاب المشیخه قرائتاً علیه یعنی قرائت بر که؟

ج: بر همان ابن عبدون،

س: ابن عبدون

ج: عود ضمیر متأخر شده،

س: آری احمد ابن عبدون، عن علی ابن محمد ابن زبیر

ج: ابوالحسن علی ابن محمد ابن زبیر قرشی

س: عن الحسن ابن عبدالملک الازدی

ج: غلط است این عن احمد ابن الحسین ابن عبدالملک روشن همین که آنجا گفت کتاب

س: بلی بلی

ج: نه می خواستم این نکته را دقت بکنید یعنی به عبارت دیگر نه روشن شد چه می خواهم بگویم آن هدفی را که من داشتم این بود

که وقتی شیخ می گوید سمعنا هذه النسخه این نسخه جمع آوری اجتهادی نیست بعد از این که ایشان این نسخه را جمع کرده خودش

این نسخه را از ابن محبوب نقل کرده این دوتا عبارت با همدیگر، نمی دام روشن شد چه می خوام بگویم

س: خودش همین را از ابن محبوب نقل کرده

ج: چون در آنجا فقط رساند احمد ابن الحسین را بیارید قبلش احمد ابن الحسین را بیارید احمد ابن الحسین ابن عبدالملک،

س: همین جا احمد ابن حسین

ج: همین فهرست شیخ

س: بلی بلی احمد ابن حسین ابن عبدالملک

ج: عین همین سند را آورد ببینید احمد ابن الحسین ابن عبدالملک العودی یا ازدی بخوانید لم يعرف له شیء الا انه بوب کتاب بعد

ماکان مثوراً کتاب مشیخه و بوبه علی اسماء الرجال ایشان یا به تعبیر نجاشی علی اسماء شیوخ

س: بلی احمد ابن حسین ابن عبدالملک ابی جعفر الازدی، بوب کتاب المشیخه بعد ان کان مثوراً

ج: یعنی می خواهم این را بگویم این تبویب مال این نیست که اجتهادش باشد خود این هم بعد از تبویب این را از حسن ابن محبوب

نقل کرده دقت کردید، یعنی کتاب

س: چه کار کرده که،

س: یعنی ایشان کتابی که داشته مرحوم حسن ابن محبوب یا احتمالاً به این صورت بوده که ویرایش های مختلف داشته مثلاً یک بار

صدتا حدیث از عبدالله ابن سنان یک بار صد و بیست تا است این آمده همه را جمع کرده آن وقت از حسن ابن محبوب نقل کرده

می خواستم نکته را این بگویم،

س: بلی همه را جمع کرده و از مؤلف

ج: از مؤلف بخوانید عبارت را دقت کنید چون ایشان می گوید سمعنا هذه النسخه عن احمد ابن عبدون

س: قال سمعتها من علی ابن محمد ابن الزبیر عن احمد ابن حسین ابن عبدالملک

ج: این جا در مشیخه در خصوص مشیخه در حسن ابن محبوب بیارید

س: حسن ابن محبوب

ج: آخرش و

س: اخبرنا احمد ابن محمد ابن موسی ابن الصلت

ج: نه بعدش و اخبرنا بكتاب المشيخه

س: قرائتاً عليه احمد ابن عبدون

ج: همان ابن احمد ابن عبدون عن علي ابن محمد ابن الزبير

س: عن احمد ابن الحسين ابن عبد الملك الازدي

ج: عنه،

س: عنه،

ج: روشن شد کاملاً نکته‌ای که من پس معلوم می‌شود این من می‌خواستم تمام حرفم این بود که این تبویب مثل این نیست که ما

الآن کتاب حافظ را جمع می‌کنیم

س: کتاب جدیدی نمی‌شود

ج: نه اصلاً کتاب که نیست هیچی، در حقیقت می‌شود این طور گفت در حقیقت نسخه‌ای که بعدها بین اصحاب از مشیخه معروف

شد همین نسخه عودی است از دی است،

س: بلی

ج: این نسخه متفرق بوده و نسخه را یک نکته دیگر هم این جاست حالا می‌خواهید الآن بگویم چون نظایرش دقت کنید در احمد

ابن الحسين بخوانید یکبار دیگر نمی‌دانم دقت کردی یا نه؟ در احمد ابن الحسين بخوانید

س: الحسين ابن عبد الملك ابو جعفر الازدي

ج: نه سمعنا هذه النسخه

س: سمعنا هذه النسخه

ج: ببینید سمعنا سمعنا هذه النسخه قال

س: قال سمعتها من علي ابن محمد

ج: قال سمعتها دقت بکنید

س: یعنی سمعتها هذه النسخه

ج: نسخه نه سمعت، قال

س: سمعتها من علي ابن محمد ابن زبير عن احمد ابن الحسين ابن عبد الملك

ج: ببینید این جا سه تا سماع دارد سماع خود شیخ طوسی از ابن عبدون، سماع ابن عبدون از ابن الزبير

س: ابن الزبير احمد ابن حسين،

ج: احمد ابن الحسين دقت کردید حالا بیایید در ترجمه حسن ابن محبوب همین جا آن آخر و اخبرنا بكتاب المشيخه

س: و اخبرنا بكتاب المشيخه قرائتاً عليه احمد ابن عبدون

ج: اخبرنا نه می‌گوید سمعت ببین

س: اخبرنا

ج: دقت شد نه می‌خواهم نکته را نه ملتفت شدید، در آن جا تصریح داشت به سماع این جا عن آورده

س: بلی می گوید خبرنا

ج: نه خبرنا بعد ابن عبدون عن

س: عن علی ابن محمد الزبیر عن احمد ابن

ج: دقت کنید این نکته فنی نمی دانم روشن شد

س: یکش شاید درست باشد

ج: نه هر دوش درست است، یعنی به عبارت دیگر این ها بعضی ها آمدند مطرح کردند که عننه اعم از اتصال است ما می خواستیم این نکته را بگوییم که نه ممکن است نسخه اصلی سمعت بوده بعد در مقام نقل ترخیصاً گفتند عن، الآن این جا تصریح دارد این عبارت شیخ دقت کردین عبارت شیخ در احمد ابن الحسین تصریح دارد که ابن عبدون قال سمعتها از علی ابن، تصریح دارد به سمعت

س: بلی بلی

ج: دقت کردید نه نکته فنی را

س: آن جا دارد

ج: این جا عن،

س: معلوم می شود دوتاش یکی است

ج: روشن

س: بلی

ج: این چون بعضی ها الآن آمدند این تشریح کردند که مثلاً علی ابن ابراهیم عن ایبه، عننه اعم از اتصال شاید در کتاب پدرش دیده نمی دانم روشن شد من می خواستم بگویم که کلمه عننه عین سماع است چون سماع اتصال است دیگر سمعتها نمی دانم این نکته را دقت، این را ما در روایات هم داریم یعنی در امالی شیخ طوسی داریم که می گوید مثلاً سمعتها بعد همین حدیث فرض کنیم مثلاً در کتاب امالی شیخ مفید عننه آمده این را من می خواستم یک نکته ای را بگویم که توجه بشود چون من همیشه عرض کردم ریزه کارهای شناخت حدیث را باید خوب دقت کرد آن جا می بینیم که مرحوم ابن عبدون تصریح می کند سمعتها، در این جا می گوید عن ابن الزبیر عن علی ابن محمد ابن الزبیر دقت کردید این معلوم می شود که در پیش آن ها و الا خب عبارت هم مال یک نفر است مال شیخ طوسی است دیگر مال دو نفر نیست که، عبارت مال یک نفر است، یک اجازه است و یک کتاب است و یک خصوصیات یکجا تعبیر به سمعت کرده احمد ابن عبدون یکجا تعبیر به عن کرده عن ابن الزبیر یعنی عننه با سماع یکی است عننه مساوی است با اتصال و بینید وقتی انشاء الله اگر شد چون این بحث حدیثی است من انشاء الله یک وقتی هم عرض می کنم در بین اهل سنت این بحث از قدیم مطرح بوده در ما من ندیدم اما در بین اهل سنت مطرح بوده آن وقت در حدود نود و چهار، نود و پنج درصد شان قال اند که عننه مساوی با اتصال است یک چهار پنج درصد، سه درصد چهار درصد معتقد اند نه عننه اعم از اتصال است لذا مثلاً فرض کنیم اگر محمد ابن سنان اگر می گوید عن مفضل معنایش این نیست که از مفضل شنیده یا قرائت کرده رفته بازار کتاب مفضل را خریده، چون به مثلاً اشکال ما محمد ابن سنان این است که می گویند قبل از موتش گفت این های که من گفتم عننه این ها همه کتاب بوده من از بازار خریدم من از آنها نشنیدم، این بحث خودش یک بحث سنگینی است که آیا عننه مساوی با اتصال است یا

نه؟ و سر نکته اش هم این است، اصلاً محدثین اسلامی تعبیر به عن کردن برای اتصال است چرا؟ چون کلمه عن در لغت عربی به معنای مجاوزه است

س: برای همین مجاوزه که عوامل می گفت و معنایش را نمی دانستیم یعنی چه؟

ج: حالا معلوم شد برای تو، مجاوزه معنایش این است که دو چیز را در نظر می گیری که یکی از دیگری رد شده این ازش رد شدن درش خوابیده یعنی می گوید رمیت السهم عن القوس،

س: بلی همین الآن زده آن جا

ج: مثال هم در آن جا دارد سهم که تیر باشد این از قوس رد شد از کمان رشد این رد شدن، این که علی ابن ابراهیم عن ایبه نمی گوید من ایبه، عن ایبه یعنی این سخن از پدرش رد شد به ایشان رسید اصلاً کلمه عن را برای این آوردند،

س: ولی من منشأ را می رساند

ج: ها! منشأ را می گوید فرق است بین من و بین عن متأسفانه در زبان فارسی هم این فرق نیست ما در زبان فارسی یک لفظی که برای عن باشد و برای من باشد ما نداریم در زبان عربی هست پس بنابراین انصافش هم این نکته خیلی لطیف است که علمای حدیث اهل سنت و شیعه در طول تاریخ این نکته را مراعات کردند و یک نکته دیگر هم این آقای محدث معاصر ما آقای دکتر ممدوح نوشته البته من که ندیدم در کتب سابقین شاید حالا ایشان دیده یا اصطلاحی است که الآن،

س: همین جا بوده حدیثیه

ج: ها! همین در به اصطلاح چه است اسمش،

س: همین جهود

ج: نه جهود نه اسمش یکی دیگر است الاتجاهات الحدیثیه،

س: اتجاهات حدیثیه

ج: الاتجاهات الحدیثیه فی القرن الرابع العشر ایشان می گوید اگر شما گفتید عن کافی فرق می کند تا بگوئید فی کافی الآن مثلاً یک حدیثی را که می خواهید نقل بکنید یک دفعه می گوئید عن الوسائل یک دفعه می گوئید فی الوسائل ایشان بین این دو تا فرق گذاشته و این فرق را که ایشان گذاشته که البته من نفهمیدم ایشان حرف ایشان را که نفهمیدم حرف بدی هم نیست قشنگ است انصافاً،

س: فی الوسائل یعنی در وسائل دیدم

ج: نه فی الوسائل غیر از عن الوسائل ایشان فرق اما من این فرق را در قدماشان ندیدم به نظرم شاید از این متأخرین چون مخصوصاً این علمای هند این مثلاً قرن چهاردهم و سیزدهم دوازدهم در هند خیلی حدیث شناس کار کردند شبه قاره زیاد دارد،

س: جعل اصطلاح ممکن است کرده باشد

ج: ممکن است جعل اما به هر حال هر کسی جعل اصطلاح کرده خوب حرفی گفته، گفت اگر گفت عن کافی یعنی من این را با سند و با اجازه از کافی نقل می کند اما اگر گفت فی کافی یعنی در کافی دیدم بدون اجازه، پس اگر گفت فی کافی خیلی لطیف است انصافاً می گویم حالا هر کسی گفته آخر گفت در خراسان یک امیری رفته بود در خراسان خیلی آدم احمق بی سواد بود روی منبر در نماز جمعه خطبه می خواند گفت قال الله تعالی علی کل شیء ما خلا الله باطل آمد پایین گفتند آقا این آیه نبود که قال الله

تعالی این شعر بود گفت باشد هرکه گفته خوب گفته حالا کار نداریم آیه باشد یا شعر باشد هرکه گفته خیلی خوب گفته، حالا انصافش هم این است هرکه گفته خوب گفته انصافاً این اصطلاح خوبی است انصافاً این مراعات بشود و الآن علمای ما مقید بشوند به این اصطلاح خیلی خوب است یعنی اگر من اجازه به کتاب دارم می گویم عن الکافی و لطیف است چرا؟ چون اجازه همان نکته مجاوزه دارد یعنی رد شدن یعنی کانما از کتاب کافی رد شده سلسله بعد از سلسله طبقه بعد طبقه تا به من رسیده اما اگر گفت فی الکافی یعنی نه دیگر من کاری به اجازه ندارم در کتاب کافی این موجود است ایشان این فرق را گذاشته و انصافاً چون دیدم فرق لطیفی است حالا گفتم متعرض بشویم پس خلاصه بحث که معلوم می شود بلی آقا،

س: یک خطیبی هم گفته بود حضرت ابالفضل سوار بر ذو الجناح شد به سمت فرات، گفتم ذو الجناح که مال امام حسین بود شما گفتی ابالفضل سوار شد، گفت بود تو موتور داشته باشی به داداشت نمی ده سوار شود،

ج: علی ای حال گفت هرکه گفته خوب خوب بحث را برگردانیم به اصل مطلب خودمان ظاهراً و این نکته ای که من گفتم خیلی لطیف است این، مرحوم شیخ در احمد ابن حسین نیاورده نمی دانم چرا؟ این را در حسن ابن محبوب آورده،
س: این عنه را یا این

ج: نه نه آن نکته ای که احمد ابن حسین از ابن محبوب نقل می کند چون به ذهن ما می آمد که اصلاً احمد ابن حسین خودش این کار را کرده،

س: کرده بلی در حسن ابن محبوب آورده تا خودش

ج: در حسن ابن محبوب لذا اگر ما آنجا بودیم احتمال می دادیم که این کار شخصش بوده مثلی که ما الآن کتاب حافظ را جمع می کنیم،

س: فکر می کردیم یک کار جدیدی است

ج: لذا فکر می کردیم کار جدیدی است و این، معلوم می شود که بعد از جمع کردن این را از خود حسن ابن محبوب هم شنیده،
س: شنیده بلی

ج: روشن شد و لذا احتمالاً همین نسخه ناسخ بقیه نسخه ها بوده

س: به همین معروف شده

ج: به همین معروف شده این مطلبی که آن شب آخر بحث آخر شب به این نکته رسیدیم که ظاهراً مشیخه ای که در اختیار بوده همین نسخه احمد ابن حسین است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

و ربطی هم به رجال ندارد،